

بسمه تعالی

سخن سردبیر

بخش دوم سخن سردبیر فصل‌نامه که به ارائه و توصیف ابعاد معنایی و کارکردی دانایی نظریه دی اختصاص دارد به شرح زیر است:

۱. دانایی نسبت به آغاز و پایان، آشکار و نهان رویدادی، شناخت پیدا کردن است. این شناخت، فراتر از حواس و تمایل حسی است تا جنبه‌های آشکار رویداد دیده شود و بر حیات پنهان رویدادی، اشراف پیدا نمودن است. رویدادها را باید شناخت نه به سبب دور یا نزدیک بودنشان بلکه باید با قاعده شنیدن و دیدن اما باید شنید نه به واسطه ابزار شنیدن بلکه با ابزار ادراک کردن، باید دید نه به واسطه ابزار دیدن بلکه با ابزار بینایی فکری و عقلانی؛ لذا دانایی، شنوا و بینا شدن است. با همان چیزی که دیده می‌شود، شنیده شود و با همان چیزی که شنیده شده، دیده شود. چشم بینا، به هر چیز، بنگرد در آن پند و پیام دریافت می‌کند.

۲. دانایی، قدرت نفوذ یافتن بر پایه علم، دانش و توانمندی به درون رویدادها است تا پنهان‌ها را آشکار کرد، البته می‌توان از آزمون و نتیجه‌گیری هم استفاده بُرد که نشانه سیر کردن از علمی به علم دیگر با دستاوردهای مختص به خود است؛ از این رو، علم تازه‌ای نمایان می‌شود. هر چند که علم و دانش از طریق تجربه، اکتساب، تسخیر و ایجاد به دست می‌آید اما بر قامت آگاهی استوار است. لذا دانایی، ثمره علم و دانش است که آگاهی تولید می‌کند. علم به آموختن صرف نیست بلکه علم و دانش در حقیقت، روشنایی پیدا کردن است که چراغ عقل می‌باشند. اما تنها با عقل است که می‌توان بر زمانه فائق آمد. با عقل می‌توان به خرد و سپس به دانایی رسید لذا باید این مراتب را در ذهن، فکر، هوش و دل خود نمایان کرد. روشنایی مذکور، هادی انسان می‌شود. این روشنایی با اندیشیدن کامل می‌شود. با اندیشه‌ورزی، پیام وقایع و رویدادها، آشکار می‌شود، اما آفت موفقیت در علم و دانش، سُستی و تنبلی است. سُستی و تنبلی، سر منزل شکست‌ها است.

۳. دانایی، به این شناخت رسیدن است که رویدادی، قائم به چه چیزی است و بر پایه چه اصول و مفروضاتی حیات یافته و ایستاده است. همان‌طور که خط زیبا، حق را آشکار می‌کند؛ این خط، مسیر و جهت را برای پی‌بردن به حقایق و واقعیات، نمایش می‌دهد زیرا خط نشانه‌ای از دانش است و زبان دست انسان تلقی می‌شود. خاشع بودن خط، نشانه خاشع بودن دل است که اندام‌ها را نیز به خشوع وامی‌دارد. بنابراین، حق در توصیف و گفتار، گسترده‌ترین چیزهاست، اما در عمل، تنگ‌ترین چیزها است. دانا، بر آنچه نمی‌داند، دشمنی نمی‌کند و می‌داند بیشتر دانش در چیزهایی است که نمی‌داند.

۴. دانا، خرد را دوستی پسندیده می‌شمارد. مبارزه با هوس، رأس خرد است. اگر هوس بالا رود، حکمت و خرد از انسان گریزان شود. ثمره عمل خردمند، بالا رفتن در نردبان دانایی و کمال است. کمال دانا، سعادت و نیک‌بختی در منش، روش، اخلاق و فرهنگ زندگی و پس از زندگی است. خرد، طالب همت است و همت، مقصد خرد. بلندی همت، زاینده بردباری، وقار و کرم داشتن است. از نشانه‌های بلندی همت، کردار زیبا است. اما، بدترین آفت خرد، خود بزرگ‌بینی است.
۵. دانا، همت بلند و استوار دارد. همت، دستاورد دانایی و زاینده هدایت، کمال، موفقیت و رستگاری شخص است. دانا، ارزش خود را به اندازه همتش می‌داند و در تلاش است تا همت خود را والا گرداند، زیرا ارزشش عظیم می‌شود. دانا در جستجوی عالی‌ترین همت است زیرا بلندی همت را شرافت و افتخار می‌داند. دانا به اندازه همت به کمال می‌رسد. کمال انسان به میزان خرد اوست. از نشانه‌های کمال، زیبایی و شیوایی در فکر، سخن، رفتار و عمل است. همت، پیمانانه سعادت، حمیت (عارداشتن از زشتی‌ها)، شجاعت، عزت، طمع نداشتن و اندوه است. حقیر شدن همت، فضیلت‌ها و مقامات عالیه را از انسان دور می‌کند و وی را حقیر گرداند و بر دوست، غبته خورد و رشک برد.
۶. دانایی، زیباشدن در زبان است، شیوایی و زیبایی زبان، سرمایه انسان است. زبان، ترازوی انسان است. دل انسان، زبان اوست و خردش، آئین و راهنمای وی است. زبان، ترجمان خرد است. سلامت انسان، در نگهداری زبان است. حفاظت از زبان، عمل آفرین است؛ لذا، شخص دانا، لجوج نمی‌باشد زیرا لجاجت، اندیشه را می‌برد، در لجاجت، تدبیر نیست، رأی و اندیشه نیست و دل‌ها را کینه‌ورز می‌کند، زمین خوردن‌ها از لجاجت‌ها بر می‌خیزد.

محمدرضا حمیدی‌زاده

